

با کسب آن از نشانیها بسیار  
 بسبب جدا بسبب نیستند  
 که برین منصفه و بی توانی بود  
 پیغام بلا با بیانی ناسازی آ  
 اگر پیش عنوان گذشتند بپوش  
 و محط در آن بکشتند چاه پر آ  
 منزه بود بر و در غایتش نرم  
 درین زمانه چو کجای جان کس آ  
 اگر هوای شکر فرا جان در آری  
 چرا جز نیست که بخل خنار دوری  
 که در قفس فرادجرب و بگریان  
 در اینک کجای جز در آن چنین  
 بهشت نشین و در باره بکشتند  
 ز نور دولت کو با بر آریست  
 میناش از بر میبشیر فلک آ

بر سر نشانی بسکون جفا بی ساز  
 اگر ضای پرستی بهما ضای بی ساز  
 از دستگیر افغان دکان عجا  
 موافقانه بنا سازی بی ساز  
 و عاظرشین از نقش بر آبی ساز  
 به از خانه بیاروی هموی ساز  
 از خاک سپه دار خشت بر آبی ساز  
 از کشتن با چرخها از شکار بی ساز  
 از فرشته سمانی غش بی ساز  
 با کربلا نه مردم جو بسبب آبی ساز  
 چه چیز اگر که خود گوشت بی ساز  
 از آسمان در زمین بنام آبی ساز  
 که در فلد زنده نه بسبب آبی ساز  
 چختن چنان از شکر بی ساز  
 برای خویشین از دور بی ساز

که در صایب در خشم و غم از دور دور آ  
 شوق اگر که از دست خفا بر آریست  
 چه در خشم کسب در بر آریست

شوق